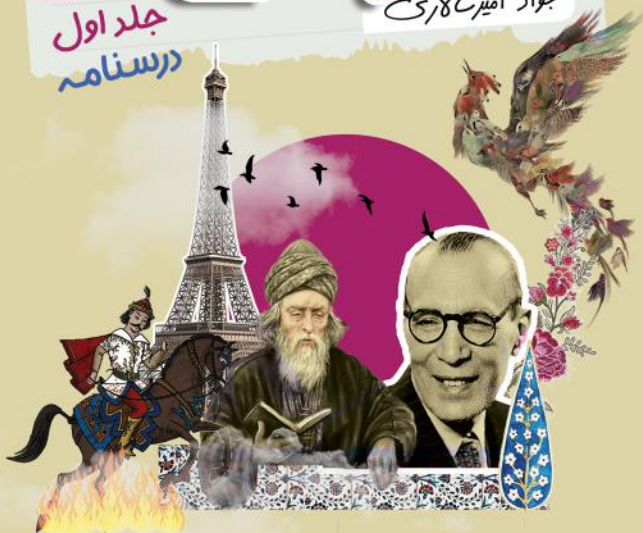


فارسى

پایه دوازدهم

جلد اول
درسنامه

جواد امیرسلار



- شرح تعامی ابیات و عبارات کتاب به صورت درس به درس و سطر به سطر
- ارائه مفاهیم ابیات و عبارات پرسش های قلمرو فکری
- ارائه سؤالات امتحان نهایی خرداد ماه ۱۴۰۳ تا خرداد ماه ۱۴۰۴
- آموزش آرایه های ادبی و توضیحات تکمیلی برخی نکات زبانی کارگاه های متن پژوهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فارسی (۳)

جلد اول
درسنامه

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

مجموعه کتاب های نگاه نو

نگاه

مؤلف جواد امیرسالاری

چون در تهیه مطالب این کتاب وقت و هزینه زیادی صرف شده است، بنابراین هر گونه کپی از مطالب آن یک نوع سرقت تلقی می شود و حرام و خلاف انسانیت است.



این کتاب،

تقدیم می شود به همکاران ارجمندی که عاطفه سرشار و گرمای امید بخش وجودشان در این
سردترین روزگاران، بهترین پشتیبان است.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ و نشر تمام
یا بخشی از این کتاب را به هر صورت اعم از
فتوکپی، چاپ کتاب، جزوه و یا حتی برداشت به
صورت دست نویس ندارد و متخلفین به موجب
بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفین و ناشرین
تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

سرشناسه	امیرسالاری، جواد، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	فارسی ۳ پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه جواد امیرسالاری.
مشخصات نشر	شیراز: نگاه نو فرهنگ.
مشخصات ظاهری	۲۴۰ ص: جدول؛ ۲۹×۲۲ س.م.
فروست	مجموعه کتاب های نگاه نو.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۵۲۴۲-۲۹-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیپای مختصر
یادداشت	چاپ شانزدهم، جلد اول ۱۴۰۴
شماره کتاب شناسی ملی	۹۷۴۸۲۴۹ :



مجموعه کتاب های نگاه نو

فارسی (۳) - پایه دوازدهم (دوره دوم متوسطه)

مؤلف جواد امیرسالاری
محل نشر شیراز
ناشر نگاه نو فرهنگ
نوبت چاپ شانزدهم - ۱۴۰۴
شمارگان ۲۵۰۰
شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۴۲-۲۹-۶
ویراستار و صفحه آرا حلیمه کاشانی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی سلمان قم
قیمت ۳۲۰,۰۰۰ تومان

سامانه فروش اینترنتی: www.negahenow.com

شماره تماس با ناشر: ۰۹۹ ۲۵ ۶۰ ۴۵ ۴۹

محتوای جلد دوم: ۱- تمامی سؤالات آزمون های نهایی از دی ماه ۹۷ تا خرداد ۱۴۰۴ به صورت درس به

درس با پاسخ های تشریحی، منطبق بر آخرین راهنمای عمل ارزشیابی وزارت.

۲- سؤالات تکمیلی هر درس به صورت طبقه بندی شده با پاسخ های تشریحی.

۳- شرح نکات دستوری و آرایه ای کارگاه ها همراه با سؤالات امتحانی و تمرین های متنوع.

با هرچه عشق، نام تو را می توان نوشت با هرچه رود، نام تو را می توان سرود
بیم از حصار نیست که هر قفل کهنه را با دست های روشن تو می توان گشود (محمدرضا عبدالملکیان)

سخنی با دانش آموزان و همکاران گرامی

سپاس بی کران پروردگار یکتا را که به موجودات، هستی بخشید و ما را به طریق علم و دانش رهنمون شد و مفتخر به هم نشینی با رهروان علم و ادب گردانید. مجموعه ای که فرا روی شماست، با هدف ایجاد نگاه مثبت نسبت به ادبیات فارسی تهیه و تدوین شده است و سعی می کند در درک لذت و معرفت ادب فارسی یاریگر دانش آموزان باشد.

ویژگی های جلد اول کتاب:

- ۱- تمامی مطالب کتاب به صورت درس به درس و سطر به سطر از نظر قلمروهای زبانی، ادبی و فکری گزارش و شرح شده است.
- ۲- نکات دستوری تمامی ابیات و عبارات متون دشوار، به طور گسترده و دقیق شرح شده است. هر دانش آموز می تواند به فراخور اطلاعات دستوری خود و یا انتظارات دبیر محترم کلاس از این نکات بهره برداری نماید.
- ۳- به سؤالات کارگاه متن پژوهی (قلمروهای سه گانه زبانی، ادبی و فکری) و بخش درک و دریافت شعرخوانی و روان خوانی ها به طور کامل پاسخ داده شده است.
- ۴- به منظور آشنایی دانش آموزان عزیز، با سؤالات آزمون های نهایی در صفحات ۱۶۹ الی ۱۹۰ پنج نمونه سؤال امتحان نهایی داخل و خارج کشور خرداد ۱۴۰۳ تا خرداد ۱۴۰۴ عیناً با پاسخ تشریحی آورده شده است.
- ۵- واژگان مهم، همه متن ها و لغات «هم آوا» علاوه بر شرح و توضیح در درس، به صورت جدول الفبایی در صفحات پایانی کتاب آورده شده است. این امر موجب ساده کردن امر آموزش در ایام امتحانات خواهد شد.
- ۶- در بخش انتهایی کتاب دو پیوست با عنوان های «آموزش آرایه های ادبی» و «توضیحات برخی نکات زبانی» قرار گرفته است. پیوست اول، به آموزش آرایه های ادبی می پردازد و پیوست دوم دربردارنده توضیحات بیشتری درباره محتوای سؤالات برخی نکات زبانی مطرح شده در کارگاه های متن پژوهی است، که به صورت درس به درس با مثال های متنوع ارائه شده است.
- ۷- جمع بندی مفاهیم ابیات و عبارات مهم به همراه نکات تاریخ ادبیاتی جای جای متن کتاب، به صورت جدول آموزشی، ویژه امتحانات نهایی، تهیه و تنظیم گردیده و برای سهولت کار، در صفحات پایانی کتاب قرار داده شده است.
- ۸- با توجه به جدول بارم بندی وزارتی و ملاحظات ذیل آن (درج شده در صفحه ۷) در شرح متن های «گنج حکمت و روان خوانی و شعرخوانی» صرفاً به معنا، املا و واژگان، تاریخ ادبیات و معنی و مفهوم بسنده شده است. به دیگر سخن، شرح نکات دستوری و آرایه ای فقط به متن های اصلی اختصاص یافته است

شایسته است از همسر گرامی سرکار خانم حلیمه کاشانی که در حروف نگاری، ویراستاری و صفحه آرایی مطالب، همت نموده و در آماده کردن این کتاب با این جانب نهایت همکاری را مبذول داشته اند، سپاسگزاری نمایم، همچنین بر خود لازم می دانم از همکاران و دوستان باوفایی که همواره مشوق، راهنما و یاور من در این راه بوده اند، تشکر و قدردانی ویژه داشته باشم.

محتوای جلد دوم: ۱- تمامی سؤالات آزمون های نهایی از دی ماه ۹۷ تا خرداد ۱۴۰۴ به صورت درس به

درس با پاسخ های تشریحی، منطبق بر آخرین راهنمای عمل ارزشیابی وزارتی.

۲- سؤالات تکمیلی هر درس به صورت طبقه بندی شده با پاسخ های تشریحی.

۳- شرح نکات دستوری و آرایه ای کارگاه ها همراه با سؤالات امتحانی و تمرین های متنوع.

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم



شاعر: سنایی

شرح ابیات

قالب شعر: بخشی از قصیده

۱ ملکا ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی نروم جز به همان ره که توأم راه نمایی

قلمرو زبانی: ملک*: خداوند، پادشاه

قلمرو فکری: معنی: ای خدا تو را یاد می‌کنم زیرا تو پاک و پروردگار هستی، فقط آن راهی را می‌روم که تو به من نشان می‌دهی یا در آن راه، تو راهنمای من هستی.

مفهوم: هدایتگری خداوند

۲ همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پیویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو زبانی: فضل*: بخشش، کرم پویدن*: تلاش، رفتن، حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی سزا*: سزاوار، شایسته، لایق

قلمرو فکری: معنی: فقط درگاه تو را می‌جویم و به سبب کرم تو در پویه و تلاشم، فقط تو را به یگانگی یاد می‌کنم زیرا سزاوار یکتایی هستی.

مفهوم: «لطف و کرم» و «یگانگی» خداوند

۳ تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضل تو سزاوار ثنایی

قلمرو زبانی: کریم*: بسیار بخشنده، بخشنده، از نام‌ها و صفات خداوند رحیم*: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند

حکیم*: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. نماینده*: نشان دهنده، آن که آشکار و هویدا می‌کند.

ثنا*: ستایش، سپاس واژه هم‌آوا: ثنا ← سنا (روشنایی) / عظیم ← عزیم (کوشش)

قلمرو فکری: معنی: تو حکیم، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی، تو آشکارکننده و عامل لطف و بخششی و تو شایسته ستایش هستی.

۴ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

قلمرو زبانی: شبه*: مانند، مثل، همسان وهم*: پندار، تصوّر، خیال

قلمرو فکری: معنی: نمی‌توان تو را کامل توصیف کرد زیرا تو در فهم و ادراک ما نمی‌گنجی. نمی‌توان برای تو نظیر و مثالی ذکر کرد زیرا تو در خیال انسان جای نمی‌گیری.

مفهوم بیت: ناتوانی بشر از درک و توصیف خداوند

۵ همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

قلمرو زبانی: عزّ*: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذلّ سرور*: خوشحالی، شادی جود*: بخشش، سخاوت، کرم

جلال*: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. جزا*: پاداش، کار نیک

یقین*: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.

قلمرو فکری: معنی: خداوند تماماً ارجمندی و شکوه هستی و همه، علم و یقین و پر از روشنی و شادی هستی و همه، بخشش و

مفهوم: بیان صفات الهی

پاداش هستی.

توجه: ۱- ستاره در کنار برخی از واژه‌ها بیانگر این است که این لغات در واژه‌نامه کتاب درسی معنی شده‌اند و در آزمون‌ها اهمیت دارند.

۲- نکات دستوری و آرایه‌ای در بخش «ستایش» بیان نشده؛ زیرا با توجه به راهنمای عمل ارزشیابی از بخش «ستایش» و «نیایش».

سؤال دستور و آرایه ادبی طرح نمی‌شود.



۶ همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

قلمرو زبانی: بیشی: افزونی بکاهی: کم می کنی فزایی: زیاد می کنی

قلمرو فکری: معنی: هر امر پنهانی را تو می دانی و هر عیبی را می پوشانی و هر افزونی را کم می کنی و هر اندکی را زیاد می کنی.

مفهوم: غیب دانی و ستّاری خداوند/ عزّت و ذلّت، دست خداست.

۷ لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی

قلمرو زبانی: روی*: مجازاً چاره، امکان

قلمرو فکری: معنی: سنایی با همه وجود، فقط تو را به یگانگی یاد می کند. امید است (شاید) برای او (سنایی) امکان رهایی از

آتش دوزخ وجود داشته باشد. حکیم سنایی غزنوی

مفهوم: ستایش خدا به امید رهایی از آتش دوزخ

شیوه نامه ارزشیابی فارسی پایه دوازدهم			
ردیف	قلمروها	موضوعها	نمره
۱	زبانی نمره ۷	معنی واژه	۱
		املاي واژه	۲
		دستور	۴
۲	ادبی نمره ۵	آرایه های ادبی	۳
		تاریخ ادبیات	۱
		حفظ شعر	۱
۳	فکری نمره ۸	درک مطلب	۴
		معنی و مفهوم نثر	۲
		معنی و مفهوم نظم	۲
	جمع		۲۰

☆ معنای واژه ها و پرسش های دستور، در «بافت متن» پرسیده شود.

☆ در املاي واژه ها، «تشدید» اهمیت املاي ندارد.

☆ گسسته یا پیوسته نویسی واژه هایی که ساخت ترکیبی دارند (مانند کتاب خانه یا کتاب خانه)، یکسان است و اهمیت املاي ندارد.

☆ پرسش های مرتبط با حفظ شعر در نوبت خرداد، شهریور و دی ماه به «شعرخوانی های» درس های ۱۱ و ۱۳ اختصاص یابد.

☆ در حفظ شعر، جای خالی به یک مصراع یا یک بیت اختصاص یابد و صرفاً یک واژه مدّ نظر نباشد.

☆ «روان خوانی، شعرخوانی و گنج حکمت ها و ستایش و نیایش» با هدف پرورش مهارت های خواندن، ایجاد نشاط، آشنایی با متون مختلف و مهم تر از همه پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب خوانی در ساختار کتاب گنجانده شده اند؛ لذا در ارزشیابی از این متون، صرفاً به معنا و املاي واژگان و قلمرو فکری آنها بسنده شود.

☆ پرسش های آزمون نوبت دوم، شهریور و دی ماه از کل کتاب به نسبت ۱۰ نمره (نوبت اول) و ۱۰ نمره (نوبت دوم) طبق جدول طراحی شود.



فصل ۱

ادبیات تعلیمی

درس یکم: شکر نعمت

گنج حکمت: گمان

درس دوم: مست و هشیار

شعرخوانی: در مکتب حقایق

درس یکم: شکر نعمت



قالب: نثر آمیخته به نظم

شرح عبارات

گلستان: سعدی

۱- منت خدای را عزّ و جَلّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت.

قلمرو زبانی: منت*: سپاس، شکر، نیکویی قربت: نزدیکی مزید*: افزونی، زیادی

عزّ و جَلّ*: گرمی، بزرگ و بلند مرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

منت ← نهاد خدای ← متمم نوع «را» ← حرف اضافه، ی «برای» که ← پیوند وابسته‌ساز

طاعتش ← نهاد، ترکیب اضافی موجبِ قربت ← مسند، ترکیب اضافی است ← فعل اسنادی

به شکر اندر ← کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم شکر ← متمم ضمیر «ش» ← مضاف‌الیه «شکر»

حذف فعل ← «است»، بعد از واژه «خدا» و «نعمت» به قرینه لفظی واژه هم‌آوا: قربت ← غربت (دوری)

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به آیه ۷ سوره ابراهیم، «لئن شکرْتُم لَّازِدْتَنکُم» سجّع: قربت و نعمت

قلمرو فکری: معنی: حمد و سپاس مخصوص خداوند بزرگ است که اطاعتش موجب نزدیکی به اوست و شکرگزاری او سبب

افزونی نعمت است.

مفهوم: عبادت، موجب نزدیکی به خدا/ شکرگزاری سبب افزونی نعمت

۲- هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفرّجِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

قلمرو زبانی: مُمدّ: مدد دهنده، یاری رساننده مُفرّج*: شادی‌بخش، فرح انگیز ذات: وجود

هر نفسی (اول) ← نهاد، ترکیب وصفی که ← حرف ربط وابسته‌ساز فرو می‌رود ← مضارع اخباری

مُمدّ حیات ← مسند، ترکیب اضافی است ← فعل اسنادی و ← حرف ربط هم‌پایه‌ساز چون ← پیوند وابسته‌ساز

برمی‌آید ← مضارع اخباری مُفرّجِ ذات ← مسند، ترکیب اضافی هر نفسی (دوم) ← متمم، ترکیب وصفی

دو نعمت ← نهاد، ترکیب وصفی موجود ← مسند است ← فعل اسنادی شکری ← نهاد واجب ← مسند

حذف فعل ← «است»، بعد از واژگان «ذات» و «واجب»، به قرینه لفظی واژه هم‌آوا: حیات ← حیاط (محوطه)

قلمرو ادبی: سجّع: حیات و ذات/ فرو می‌رود و برمی‌آید/ موجود و واجب تضاد: فرو می‌رود و برمی‌آید

قلمرو فکری: معنی: هر نفسی که پایین می‌رود (دم)، یاری کننده زندگی است و هنگامی که بالا می‌آید (بازدم)، شادی بخش

وجود است. پس در هر نفسی دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی شکرگزاری واجب است.

مفهوم: «حیات‌بخشی» دم و «شادی‌بخشی» بازدم/ بی‌شماری نعمت و لزوم شکرگزاری

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی: دست ← متمم زبان ← معطوف به متمم که (چه کسی) ← مضاف‌الیه برآید (= برمی‌آید) ← مضارع اخباری

که در «کز» ← پیوند وابسته‌ساز عهده شکرش ← متمم شکر/ ضمیر «ش» ← مضاف‌الیه

به درآید (= به دربیاید) ← مضارع التزامی نوع پرشش ← انکاری (از عهده کسی بر نمی‌آید).

قلمرو ادبی: مجاز: دست و زبان (اعمال و گفتار) کنایه: از عهده کاری برآمدن (شایستگی انجام کاری داشتن)

قلمرو فکری: معنی: هیچ کس نمی‌تواند با رفتار و سخنانش از عهده شکرگزاری خداوند برآید.

مفهوم: ناتوانی در شکرگزاری نعمت‌های خداوند

۴- «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

قلمرو ادبی: تضمین: به کارگیری آیه ۱۳ سوره سبا در میان کلام، آرایه تضمین پدید آورده است.

قلمرو فکری: معنی: ای خاندان داوود، سپاس گزارید و عده کمی از بندگان من سپاسگزارند.

۵ بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو زبانی: تقصیر*: گناه، کوتاهی کردن، کوتاهی حذف فعل ← «است»، بعد از «به»، به قرینه معنایی (بهتر است)

بنده ← نهاد (برای جمله دوم) همان ← نهاد به (= بهتر) ← مسند که ← پیوند وابسته ساز

تقصیر خویش ← متمم درگاه خدای ← متمم، ترکیب اضافی عذر آورد (= عذر بیاورد) ← مضارع التزامی

قلمرو فکری: معنی: همان بهتر است که بنده به سبب کوتاهی در عبادت و شکرگزاری خداوند از درگاه او پوزش بطلبد.

مفهوم: اهمیت توبه به درگاه الهی ✓ منظور از تقصیر: کوتاهی در عبادت

۶ ورنه، سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی: سزاوار خداوندی ← قید ضمیر «ش» ← مضاف الیه کس ← نهاد نتواند (= نمی تواند) ← مضارع اخباری

حذف مفعول ← «شکر»، (مضارع دوم) به قرینه معنایی به جای آورد (= ادا بکند) ← مضارع التزامی

قلمرو فکری: معنی: وگرنه شایسته خداوندی او، کسی نمی تواند شکر او را ادا کند.

مفهوم: ناتوانی در شکرگزاری نعمت های خداوند

۷- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

قلمرو زبانی: خوان*: سفره، سفره فراخ و گشاده بی دریغ: بی مضایقه واژه هم آوا: خوان ← خان (رئیس)

باران رحمت بی حسابش ← نهاد (هسته + مضاف الیه + صفت + مضاف الیه) نوع «را» ← حرف اضافه (به)

همه (اول) ← متمم خوان نعمت بی دریغش ← نهاد (هسته + مضاف الیه + صفت + مضاف الیه)

رسیده است ← ماضی نقلی همه جا ← قید حذف فعل «است» (پایان دو جمله) ← به قرینه معنایی

قلمرو ادبی: تشبیه: «رحمت» و «نعمت» به ترتیب به «باران» و «خوان» مانند شده سجع: کشیده و رسیده

قلمرو فکری: معنی: رحمت بی شمار خداوند همچون باران به همه رسیده و نعمت بی مضایقه خداوند همچون سفره ای، همه جا گسترده است.

✓ جمله اول: بیان کننده صفت «رحمانیت» خداوند ✓ جمله دوم: بیان کننده صفت «رزاقیت» خداوند

مفهوم: شمول رحمت الهی و گستردگی نعمت حق

۸- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

قلمرو زبانی: ناموس*: آبرو، شرافت فاحش*: آشکار، واضح وظیفه*: مقرر، وجه معاش منکر*: زشت، ناپسند

روزی*: مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد. وظیفه روزی*: رزق مقرر و معین

پرده ناموس بندگان ← مفعول (هسته + مضاف الیه + مضاف الیه) گناه فاحش ← متمم، ترکیب وصفی

ندرَد (= نمی درد) ← مضارع اخباری وظیفه روزی ← مفعول خطای منکر ← متمم، ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: تشبیه: پرده ناموس کنایه: پرده دریدن (رسوا ساختن، آبرو بردن) سجع: ندرد و نبرد

قلمرو فکری: معنی: آبروی بندگان را به سبب گناه آشکار نمی ریزد و رزق مقرر آن ها را با خطای ناپسند قطع نمی کند.

مفهوم: ستار العیوب و رزاق بودن خدا

۹- فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد.

قلمرو زبانی: فرّاش*: گسترنده فرش، فرش گستر باد صبا: بادی که از سمت مشرق می‌وزد زمردین: سبزرنگ
 فرّاش ← متمم باد صبا ← مضاف‌الیه نوع «را» ← حرف اضافه (به) گفته [است] ← ماضی نقلی
حذف فعل ← گفته [است] به قرینه معنایی فرش زمردین ← مفعول (هسته + صفت بیانی)
 تا ← پیوند وابسته‌ساز بگسترد ← مضارع التزامی واژه هم‌آوا: صبا ← سبا (نام سرزمین)

قلمرو ادبی: تشبیه: فرّاش باد صبا (تشبیه باد به فرّاش) تشخیص: خداوند به باد صبا گفته است.

استعاره: فرش زمردین (سبزه و چمن) مراعات نظیر: فرّاش و فرش و فرش و بگسترد

قلمرو فکری: معنی: خداوند به باد صبا، دستور داده که چون فرش گستر، فرشی سبز رنگ از گیاهان [بر سطح زمین] پهن کند.

۱۰- و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

قلمرو زبانی: دایه*: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. بنات*: دختران، جمع بنت
 نبات*: گیاه مهد: گهواره حذف فعل ← فرموده [است] به قرینه معنایی
 دایه ابر بهاری ← متمم ابر ← مضاف‌الیه بهاری ← صفت بیانی نوع «را» ← حرف اضافه (به)
 فرموده است ← ماضی نقلی بنات نبات ← مفعول، ترکیب اضافی مهد زمین ← متمم، ترکیب اضافی
قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: بنات و نبات سجع: فرموده و گفته (جمله قبل)/ بپرورد و بگسترد (در جمله قبل)

تلمیح: «مهد زمین» اشاره دارد به آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» تشخیص: به ابر بهاری فرموده

تشبیه: «ابر بهاری»، «نبات» و «زمین» به ترتیب به «دایه»، «بنات» و «مهد» مانند شده است.

قلمرو فکری: خداوند به ابر بهاری دستور داده تا مانند دایه‌ای، گیاهان را که مانند دخترانی هستند در گهواره زمین پرورش دهد.

مفهوم: «ابر»، عامل رویش گیاهان است.

۱۱- درختان را به خلعت نروزی قبا سبز ورق در بر گرفته

قلمرو زبانی: خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد ورق*: برگ بر: تن گرفته: پوشانده
 قبا*: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم می‌پیوندند.
 بر درختان ← متمم (هسته + مضاف‌الیه) خلعت نروزی ← متمم، ترکیب وصفی

قبا سبز ورق ← مفعول (هسته + صفت + مضاف‌الیه) حذف فعل ← «است» بعد از «گرفته» به قرینه معنایی
 گرفته [است] ← ماضی نقلی نوع «را» ← نشانه فک اضافه (درختان را ... در بر ← در بر درختان)

قلمرو ادبی: تشبیه: قبا سبز ورق (تشبیه ورق به قبا) مراعات نظیر: درخت، سبز، ورق/ خلعت، قبا، بر

قلمرو فکری: معنی: بر تن درختان به عنوان لباس نروزی، لباسی سبز رنگ از برگ پوشانده است.

مفهوم: سرسبز شدن درختان به فرمان و قدرت الهی

۱۲- و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

قلمرو زبانی: قدوم*: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن موسم*: فصل، هنگام، زمان ربیع*: بهار
 سر اطفال شاخ ← متمم (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه) قدوم موسم ربیع ← متمم (هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه)
 نوع «را» ← فک اضافه (اطفال شاخ را ... بر سر ← بر سر اطفال شاخ) حذف فعل ← «نهاده» به قرینه معنایی

قلمرو ادبی: تشبیه: «شاخ» و «شکوفه» به ترتیب به «اطفال» و «کلاه» مانند شده است. **سجع:** نهاده و گرفته در (جمله قبل) تشخیص: نسبت دادن «قدوم» (آمدن) به بهار **جناس ناهمسان:** بر و سر **مراعات نظیر:** شاخ و شکوفه و ربیع **قلمرو فکری:** معنی: خداوند به خاطر فرا رسیدن فصل بهار بر سر شاخه‌های کوچک که مانند کودکان هستند، کلاهی از شکوفه نهاده است. **مفهوم:** توصیف زیبایی‌های طبیعت در فصل بهار

۱۳- عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

قلمرو زبانی: عصاره*: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند، شیر، افشرد **تاک***: درخت انگور، رز **شهید***: عسل **شهید فایق***: عسل خالص **فایق***: برگزیده، برتر **باسق***: بلند، بالیده **تربیت:** پرورش **عصاره تاک** ← نهاد، ترکیب اضافی **قدرت او** ← متمم، ترکیب اضافی **شهید فایق** ← مسند، ترکیب وصفی **تخم خرما** ← نهاد، ترکیب اضافی **تربیتش** ← متمم، ترکیب اضافی **نخل باسق** ← مسند، ترکیب وصفی **حذف فعل** ← «است» در دو جمله به قرینه معنایی **شده است / گشته است** ← فعل اسنادی، ماضی نقلی **قلمرو ادبی:** مجاز: تاک (انگور) **سجع:** فایق و باسق / شده و گشته **مراعات نظیر:** تاک و خرما و نخل **قلمرو فکری:** معنی: شیره انگوری به واسطه قدرت خداوند به عسل خالص تبدیل شده است و هسته خرمایی به واسطه پرورش خداوند به درخت خرمای بلندی تبدیل شده است. **مفهوم:** «ربوبیت» و «قدرت» خداوند

۱۴ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری **قلمرو زبانی:** ابر و باد و ... ← نهاد در کار ← مسند **«ند»** ← (مخفف هستند)، فعل اسنادی **تا** ← پیوند وابسته ساز **تو** ← نهاد **مرجع «تو»** ← انسان **نان** ← مفعول **به کف آری (= به کف بیاوری)** ← مضارع التزامی **غفلت** ← متمم **نخوری** ← مضارع التزامی **نوع «واو»** **مضارع اول** ← عطف **مضارع دوم** ← حرف ربط **قلمرو ادبی:** مراعات نظیر: (ابر، باد، ماه و خورشید) **تلمیح:** اشاره به آیه «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» (سوره ابراهیم آیه ۳۳) **تشخیص:** فعالیت ابر و باد و ماه و خورشید برای اینکه انسان، روزی به دست آورد. **واج آرای:** تکرار واج «ر» **مجاز:** نان (روزی) / ابر و باد و مه و ... (همه پدیده‌های هستی) **کنایه:** به کف آوردن (به دست آوردن) **قلمرو فکری:** معنی: همه پدیده‌های هستی (ابر، باد، ماه، خورشید و فلک) در فعالیت هستند تا تو روزی به دست آوری و در استفاده از آن از یاد خدا غافل نشوی. **مفهوم:** ضرورت غافل نبودن از خداوند رزاق

۱۵ همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی: همه ← نهاد از بهر (برای) ← حرف اضافه **تو (اول)** ← متمم **مرجع «تو»** ← انسان **سرگشته** ← مسند **فرمانبردار** ← معطوف به «مسند» **شرط انصاف** ← مسند **حذف فعل** ← «هستند»، بعد از «فرمانبردار» به قرینه معنایی (بدون توجه به فعل بیت قبل) **قلمرو ادبی:** ✓ قالب دو بیت، قطعه است؛ زیرا فقط مصراع‌های زوج آن قافیه دارند. **واج آرای:** تکرار «ن» **قلمرو فکری:** معنی: همه پدیده‌ها به خاطر تو سرگشته و مطیع هستند پس، دور از انصاف است که تو از خداوند اطاعت نکنی. **مفهوم:** توصیه به اطاعت و بندگی خداوند

۱۶- در خبر است از سرور کائنات و مَفخِر موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفوتِ آدمیان و تَتَمُّهٔ دورِ زمانِ مُحَمَّد مصطفی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم،

قلمرو زبانی: خبر: حدیث کائنات*: جمع کاینه، موجودات جهان مَفخِر*: هرچه بدان فخر کنند و بنازند، مایهٔ افتخار

صَفوت*: برگزیده، برگزیده از افراد بشر تَتَمُّه*: باقی مانده دور: گردش مصطفی: برگزیده

تَتَمُّهٔ دورِ زمان*: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دورِ زمان رسالت (اشاره به خاتمیت پیامبر اسلام)

خبر ← متمم است ← فعل غیر اسنادی «موجود بودن» مُحَمَّد مصطفی ← بدل نوع «و» ← عطف

سرور کائنات/ مَفخِر موجودات/ رحمتِ عالمیان/ صَفوتِ آدمیان/ تَتَمُّهٔ دورِ زمان ← ترکیب اضافی، متمم

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به آیه «ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سورهٔ انبیا، آیه ۱۰۷)

قلمرو فکری: معنی: در حدیثی، موجود است از سرور و مایهٔ افتخار موجودات و مایهٔ لطف و موجب رحمت جهانیان و برگزیدهٔ

انسان‌ها و مایهٔ تمامی و کمال دورِ زمان رسالت، مُحَمَّد مصطفی - که درود خداوند بر او و خاندانش باد -

۱۷ شَفِیعٌ، مُطَاعٌ، نَبِیٌّ، کَرِیمٌ قَسِیمٌ، جَسِیمٌ، نَسِیمٌ، وَ سِیمٌ

قلمرو زبانی: شَفِیع*: شفاعت کننده، پایمرد مطاع*: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.

نَبِی*: پیغمبر، پیام‌آور، رسول کَرِیم: بخشنده قَسِیم*: صاحب جمال

جَسِیم*: خوش اندام نَسِیم*: خوش بو وَ سِیم*: دارای نشان پیامبری

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: کلمات مصراع دوم واج‌آرایی: تکرار واج‌های «س، م، ی»

قلمرو فکری: معنی: او شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

۱۸ بَلَّغِ الْعُلَی بِکَمَالِهِ، کَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَنَتْ جَمِیعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَیْهِ وَ آلِهِ

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: کمال و جمال سجع: کَمَالِه/ جَمَالِه/ خِصَالِه واج‌آرایی: تکرار «ل»

قلمرو فکری: معنی: به واسطهٔ کمال خود به مرتبهٔ بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد. همهٔ صفات او

زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

مفهوم: بلندمرتبگی، نورانیت و نیکویی صفات پیامبر اسلام (ص)

۱۹ چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

قلمرو زبانی: اَمّت: پیروان باک: ترس بحر: دریا پشتیبان: حامی، چوبی که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنند.

دارد ← مضارع اخباری چون ← حرف اضافه تو ← متمم پشتیبان ← مفعول

مرجع «تو» ← پیامبر اسلام (ص) نوع «را» (هر دو مصراع) ← اختلاف نظر است چه غم ← ترکیب وصفی

موجِ بحر ← متمم، ترکیب اضافی نوح ← نهاد باشد ← فعل اسنادی کشتیبان ← مسند

حذف فعل ← «است»، (بعد از «غم و باک») به قرینهٔ معنایی واژهٔ هم‌آوا: بحر ← بهر (نصیب)

نوع پرسش ← انکاری (چه غم؟ ← غمی نیست) / (چه باک؟ ← باکی نیست)

قلمرو ادبی: تشبیه: اَمّت به «دیوار» و پیامبر به «پشتیبان» آن دیوار مانند شده است تلمیح: ماجرای کشتی نوح

اسلوب معادله: مصراع دوم تمثیلی است برای مصراع اول مراعات نظیر: نوح، موج، بحر، کشتیبان

قلمرو فکری: معنی: امت چون دیواری است که غمی ندارد، زیرا پشتیبانی مثل تو دارد همان طور که کسی نوح، کشتیبان وی

باشد، از موج دریا ترسی ندارد. مفهوم: امیدوار بودن اَمّت اسلام به کمک و شفاعت پیامبر (ص)

۲۰- هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاه حق جَلّ و علا بردارد،

ایزد تعالی در او نظر نکند، بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.

قلمرو زبانی: انابت*: توبه، بازگشت به سوی خدا، پشیمانی اجابت: پذیرفتن، قبول کردن جَلّ و علا: بزرگ و بلند قدر است.

اعراض*: روی گردان از چیزی، روی گردانی تضرّع*: زاری کردن، التماس کردن

بردارد (= برمی دارد) ← مضارع اخباری نظر نکند (نظر نمی کند) ← مضارع اخباری باز ← قید

ضمیر «ش» (هر دو) ← مفعول مرجع «ش» ← خداوند بخواند (= می خواند) ← مضارع اخباری

اعراض فرماید ← مضارع اخباری بار دیگر ← قید، ترکیب وصفی «واو»: در (تضرّع و زاری) ← عطف

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: انابت و اجابت / باز و بار سجع: بردارد، نکند، بخواند، فرماید

کنایه: نظر کردن (توجه کردن)، پریشان روزگار (بدبخت)

قلمرو فکری: معنی: هرگاه که یکی از بندگان گناهکار بدبخت، به امید برآورده شدن توبه، دست به درگاه حق - که بزرگ و بلندقدر

است - بلند می کند، خداوند بلند مرتبه به او توجه نمی کند، باز خداوند را صدا می زند، دوباره خداوند روی برمی گرداند، بار دیگر با زاری و التماس خداوند را صدا می زند.

مفهوم: اهمیت توبه و دعا و زاری به درگاه الهی

۲۱- حق، سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید: يَا مَلَايِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي و لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت

کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی: دعوت: دعا حق ← نهاد دعوتش ← مفعول، ترکیب اضافی امیدش ← مفعول، ترکیب اضافی

که (زیرا) ← پیوند وابسته ساز بسیاری دعا ← متمم، ترکیب اضافی زاری بنده ← معطوف به متمم، ترکیب اضافی

قلمرو ادبی: تضمین: آوردن متن عربی کلام خدا در میان سخن سجع: کردم، بر آوردم، دارم

قلمرو فکری: معنی: خداوند که پاک و منزّه و بلندمرتبه است - می فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی

ندارد؛ پس او را آمرزیدم. دعایش را پذیرفتم و آرزویش را بر آوردم، زیرا از دعا و گریه بسیار بنده ام، شرم دارم.

مفهوم: تأثیر تداوم دعا و توبه و استغفار

۲۲ گَرَمَ بَیْنِ و لَطْفِ خَدَاوَنَدگَار گنه بنده کرده ست و او شرمسار

قلمرو زبانی: گرم: بخشش، احسان شرمسار: خجالت زده

گرم ← مفعول بین ← فعل امر لطف خداوندگار ← مفعول گناه ← مفعول

بنده ← نهاد کرده است ← ماضی نقلی او ← نهاد شرمسار ← مسند

حذف فعل ← «است» بعد از «شرمسار» (نوع حذف به قرینه لفظی یا معنایی، بین دبیران اختلاف نظر است)

نوع «واو»: مصراع اول ← اختلاف نظر است مصراع دوم ← حرف ربط

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به روایت ذکر شده در شماره ۲۱ واج آرای: تکرار واج «ر»

قلمرو فکری: معنی: لطف و احسان خداوند را ببین، بنده، گناه کرده است، درحالی که او شرمسار است.

مفهوم: بنده نوازی و شرمساری حق

۲۳- عاکفان کعبۃ جلالش به تقصیر عبادت معترف کہ: ما عَبْدَناکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ، و واصفان حلیۃ جمالش به تحیر منسوب کہ: ما عَرَفَناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.

قلمرو زبانی: عاکف*: کسی کہ مدتی معین در مسجد بماند و به عبادت پردازد. جلال: شکوہ، عظمت
تقصیر*: کوتاہی، گناہ، کوتاہی کردن معترف*: اقرار کننده، اعتراف کننده تحیر*: سرگستگی، سرگردانی
واصفان*: جمع واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان حلیہ*: زیور، زینت منسوب*: نسبت داده شدہ
عاکفان ← نهاد کعبہ/ جلال/ ش ← مضاف الیہ تقصیر عبادت ← متمم معترف ← مسند
واصفان ← نهاد حلیہ/ جمال/ ش ← مضاف الیہ تحیر ← متمم منسوب ← مسند
حذف فعل ← «هستند» بعد از کلمۃ «معترف» و «منسوب» به قرینۃ معنایی **واژه هم آوا:** منسوب ← منصوب (گماشته)

قلمرو ادبی: تشبیه: کعبۃ جلالش/ حلیۃ جمال تضمین: آوردن حدیث پیامبر جناس ناهمسان: جلال و جمال
قلمرو فکری: معنی: گوشه نشینان درگاه با شکوہ خداوند، به کوتاہی خود در عبادت حق، اعتراف می کنند و می گویند: خدایا، تو را چنان کہ شایسته است، پرستش نکردیم. وصف کنندگان زیور جمال الہی حیران هستند کہ «ما تو را آن گونه کہ شایستہ شناختِ توست، شناختیم.» **مفہوم: ناتوانی در پرستش خداوند/ حیرانی و سرگستگی انسان**

۲۴- گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

قلمرو زبانی: بی دل: عاشق بی نشان: خداوند گر ← پیوند وابستہ ساز کسی ← نهاد
وصف او ← مفعول، ترکیب اضافی من ← متمم پرسد (= بپرسد) ← مضارع التزامی
بی دل ← نهاد بی نشان ← متمم چه ← مفعول باز گوید (= باز بگوید) ← مضارع التزامی
مرجع ضمیر «او» ← خداوند من ← سعدی/ شاعر **پرشش انکاری** ← چه گوید باز؟ (نمی تواند بگوید)
قلمرو فکری: معنی: اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد، عاشق، از خدای بی نشان چه بگوید؟
مقصود از «بی دل» ← عاشق (سعدی) **مفہوم: ناتوانی در توصیف خداوند**

۲۵- عاشقان کشتگان معشوق اند بر نیاید ز کُستگان آواز

قلمرو زبانی: عاشقان ← نهاد کشتگان معشوق ← مسند، ترکیب اضافی «ند» (هستند) ← فعل اسنادی
بر نیاید (= بر نمی آید) ← مضارع اخباری کشتگان ← متمم آواز ← نهاد
قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به حدیث «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ کُلَّ لِسَانِهِ» (هر کس خدا را شناخت زبانش گنگ می شود).
واج آرایی: تکرار واج «ش» تکرار: واژه کشتگان
قلمرو فکری: معنی: عاشقان حقیقی، در برابر معشوق، کشته و فانی هستند بنابراین از عاشق کشته شدہ، صدایی بر نمی خیزد.
مفہوم: فنا شدن در حق/ سکوت و رازداری عاشقان

۲۶- یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شدہ:

قلمرو زبانی: صاحب دلان: عارفان جیب: گریبان، یقہ بحر: دریا مراقبت*: نگاه داشتن دل از توجہ به غیر حق
مراقبت*: در اصطلاح عرفانی، کمال توجہ بندہ به حق و یقین بر اینکہ خداوند در ہمۃ احوال، عالم بر ضمیر اوست.
مکاشفت*: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی: پی بردن به حقایق الہی **واژه هم آوا:** بحر ← بحر
یکی ← نهاد صاحب دلان ← متمم بحر مکاشفت ← متمم حذف فعل ← شدہ [بود] به قرینۃ لفظی

قلمرو ادبی: کنایه: سر به جیب مراقبت فرو بردن (درحالت تفکر عارفانه، قلب خود را از غیر خدا حفظ کردن)

تشبیه: بحر مکاشفت (مکاشفت به بحر مانند شده.) سجع: برده و شده

قلمرو فکری: معنی: یکی از عارفان در حال تفکر عارفانه و توجه به حق بود. و در دریای کشف حقایق الهی غرق شده بود.

مفهوم: تأمل و تفکر عارفانه / پی بردن عارف به حقایق الهی

۲۷- آن‌گه که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

قلمرو زبانی: تحفه*: ارمان، هدیه کرامت کردن*: عطا کردن، بخشیدن

معاملت*: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در اینجا، مقصود همان کار «مراقبت و مکاشفت» است.

انبساط*: خودمانی شدن؛ حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد.

آن‌گه ← قید این معاملت ← متمم، ترکیب وصفی باز آمد (= بیرون آمد) ← ماضی ساده یکی ← نهاد

یاران ← متمم به طریق ← حرف اضافه انبساط ← متمم این بوستان ← متمم، ترکیب وصفی

بودی ← غیر اسنادی ما ← متمم نوع «را»: حرف اضافه (ما را ← به ما) چه تحفه ← مفعول، ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: استعاره: بوستان (معرفت الهی، کشف و شهود عارفانه) سجع: بودی و کردی

قلمرو فکری: معنی: زمانی که از این حالت تفکر عارفانه و کشف حقایق معنوی بیرون آمد، یکی از دوستان به حالت خودمانی به

او گفت: از بوستان معرفت الهی چه هدیه‌ای به ما عطا کردی؟

۲۸- گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان

مست کرد که دامنم از دست برفت.

قلمرو زبانی: به خاطر داشتم ← ماضی ساده که / چون ← پیوند وابسته‌ساز درخت گل ← متمم، ترکیب اضافی

رسم (= می‌رسم) ← مضارع اخباری دامنی ← مفعول هدیهٔ اصحاب ← متمم، ترکیب اضافی

نوع «را» ← حرف اضافه (برای) بوی گل ← نهاد ضمیر «م» در «بوی گلم» ← مفعول (مرا مست کرد).

چنان ← قید مست ← مسند ضمیر متصل «م» در «دامنم» ← مضاف‌الیه برای دست (دست من برفت).

قلمرو ادبی: استعاره: درخت گل (معرفت الهی)، بوی گل (جلوه‌های جمال الهی) مراعات نظیر: درخت و گل

جناس: مست و دست سجع: داشتم، رسم، کنم و رسیدم کنایه: دامن از دست رفتن (بی اختیار شدن)

قلمرو فکری: معنی: گفت: درنظر داشتم، وقتی به معرفت الهی می‌رسم، از معارف الهی دامنی پُر کنم برای هدیهٔ یاران اما وقتی

رسیدم، جلوهٔ جمال حق، چنان مرا مست کرد که مدهوش و بی اختیار شدم. مفهوم: مدهوش و بی اختیار شدن

✓ «به درخت گل رسیدن»، ← حالت عرفانی «وصال و رسیدن به حق»

✓ عبارت «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» ← حالت عارفانه «فناء فی الله»

۲۹ ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

قلمرو زبانی: مرغ سحر: بلبل ← نماد عاشق غیر حقیقی و مدعی «پروانه» ← نماد عاشق واقعی و بی ادعا

مرغ سحر ← منادا حذف فعل ← بعد از منادا به قرینه معنایی عشق ← مفعول پروانه ← متمم

که (زیرا) در «کان» ← پیوند وابسته‌ساز آن ← صفت اشاره سوخته (صفت جانشین اسم) ← مضاف‌الیه

نوع «را» ← فک اضافه (آن سوخته را جان ← جان آن سوخته) جان ← نهاد شد (= رفت) ← غیر اسنادی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: مرغ و پروانه واج آرای: تکرار صدای «ا» قالب دو بیت آخر: قطعه

قلمرو فکری: معنی: ای بلبل، عشق ورزی واقعی را از پروانه یاد بگیر زیرا جان آن عاشق دل سوخته، در راه معشوق فانی شد ولی صدا و اعتراضی از وی شنیده نشد.

✓ منظور از «سوخته» ← پروانه که در راه عاشق، جان داده است. **مفهوم مصراع دوم** ← فناء فی الله

✓ علت ترجیح پروانه بر مرغ سحر: پروانه، جان خود را در راه معشوق (شمع) از دست می‌دهد و صدا و اعتراضی از او برنمی‌خیزد اما مرغ سحر (بلبل) عاشق غیر واقعی است که یکسره ناله می‌کند و از عشق خود سخن می‌گوید.

مفهوم: پاک‌بازی و بی ادعایی عاشق / خاموشی و فناء عاشق

۳۰ این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

قلمرو زبانی: این مدعیان ← نهاد، ترکیب وصفی طلب ← متمم ضمیر متصل «ش» ← مضاف‌الیه، مرجع ← خداوند

بی‌خبران ← مسند اند (= هستند) ← فعل اسنادی که (زیرا) در «کان» ← پیوند وابسته‌ساز

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به حدیث «من عرف الله کلَّ لسانه»

قلمرو فکری: معنی: این مدعیان عشق، در جست و جوی معشوق بی‌خبر هستند زیرا آن کسی که از اسرار الهی باخبر شد، از او خبری به ما نرسید.

«گلستان، سعدی»

مفهوم: خاموشی و رازداری / فنا شدن در معشوق

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	
شادی‌بخش	
به خدای تعالی بازگشتن	
قطع کردن مقرری	

۲- سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳- از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املائی بیابید و بنویسید.

ح (..... - -) ق (..... - -) ع (..... - -)

۴- در عبارت «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت»، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

۵- در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

قلمرو ادبی

۱- واژه‌های مشخص شده نماد چه مفاهیمی هستند؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

۲- با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده.
- فرآشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترده. و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات درمهد زمین بپرورد.
- الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. (ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

- عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیرِ عبادتِ معترف که: ما عَبْدُنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ.
- یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده.

۲- مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
- چه غم دیوارِ امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
- چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟
- گر کسی وصفِ او ز من پرسد
- بی دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

«هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای»^۱ سعدی

پاسخ کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱- دارای نشان پیامبری ← وسیم شادی‌بخش ← مفرح
- به خدای تعالی بازگشتن ← انابت قطع کردن مقرری ← بریدن وظیفه
- ۲- «قربت» هم‌آوا با «غربت» «حیات» هم‌آوا با «حیاط» «منسوب» هم‌آوا با «منسوب»
- «صبا» هم‌آوا با «سبا» «بحر» هم‌آوا با «بهر»
- ۳- ح ← تحفه، تحیر، فاحش ق ← قدوم، فایق، باسق ع ← اعراض، تضرع، عصاره
- ۴- ضمیر متصل «م» در جملهٔ «بوی گلم چنان مست کرد»، نقش مفعولی دارد. (بوی گل چنان مرا مست کرد.) و در جملهٔ «دامنم از دست برفت» مضاف‌الیه برای «دست» است (دامن از دستم برفت.)
- ۵- حذف به قرینهٔ لفظی ← در هر نقشی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است]
- حذف به قرینهٔ معنایی ← باران رحمت بی حسابش همه را رسیده [است] و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده. [است]

۱- برکشد: بکشد، بسازد کلک: قلم بنان*: سرانگشت، انگشت

معنی: هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند تا تصویری از تو بکشد، آن نقاشی هم که تو را دید، از شدت حیرت، قلم را از سرانگشتانش می‌اندازی.

مفهوم: حیرانی و از خود بی‌خود شدن

قلمرو ادبی

- ۱- مرغ سحر ← عاشق غیر حقیقی و مدعی
 ۲- الف (سجع و تشبیه (اضافه تشبیهی) (ب) استعاره

قلمرو فکری

- ۱- معنی: گوشه‌نشینان درگاه با شکوه خداوند، به کوتاهی خود در عبادت حق، اعتراف می‌کنند و می‌گویند: خدایا، تو را چنان که شایسته است، پرستش نکردیم.
- معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب خود را از غیر خدا حفظ کرده و به حقایق الهی پی برده بود.
- ۲- الف) غافل نشدن از یاد خداوند در استفاده از روزی
 (ب) امیدواری امت اسلام به کمک و شفاعت پیامبر(ص)
 (ج) ناتوانی در توصیف خداوند
- ۳- گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون رسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»
- ✓ واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. (تذکر: عبارت اول ارتباط بیشتری دارد).

گنج حکمت: گمان



- ۱- گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.
- قلمرو زبانی: بط: مرغابی پنداشت: تصوّر کرد قصد: عزم، اراده بیازمود: امتحان کرد فرو گذاشت: رها کرد
- قلمرو فکری: معنی: می‌گویند که یک مرغابی در آب، نور ستاره ای می‌دید. فکر کرد که ماهی است. تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد اما چیزی پیدا نمی‌کرد. وقتی چندین بار امتحان کرد و نتیجه ای برایش نداشت، رها کرد.
- ۲- دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.
- قلمرو زبانی: ثمرت: نتیجه قصدی نپیوستی: اقدامی نمی‌کرد
- قلمرو فکری: معنی: روز دیگر، هر وقت که واقعاً ماهی می‌دید، گمان می‌کرد که همان روشنایی ستاره است، اقدامی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن بود که همه روز گرسنه ماند.
- گنج محتوایی حکایت: پرهیز از قیاس و تصوّرهای نادرست
- کلیده و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

توجه: محتوای جلد دوم:

- ۱- تمامی سؤالات آزمون‌های نهایی از دی ماه ۹۷ تا خرداد ۱۴۰۴ به صورت درس به درس با پاسخ‌های تشریحی، منطبق بر آخرین راهنمای عمل ارزشیابی وزارتتی.
- ۲- سؤالات تکمیلی هر درس به صورت طبقه‌بندی شده با پاسخ‌های تشریحی.
- ۳- شرح نکات دستوری و آرایه‌ای کارگاه‌ها همراه با سؤالات امتحانی و تمرین‌های متنوع.

سؤالات نهایی درس: فارسی ۳	رشته: شاخه نظری	ساعت شروع: ۷,۳۰ صبح	آزمون شماره ۱
پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	تاریخ امتحان: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	
دانش‌آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۴۰۴	مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت azmoon.medu.ir		

قلمرو زبانی (۷ نمره)

- ۱- معنی واژه مشخص شده را بنویسید.
چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسیده گفت: «ای والله»
- ۲- کدام واژه جزء معانی کلمه مشخص شده نیست؟
چرا در ایل مانده‌ای و عمر را به بطالت میگذرانی؟ (بیهودگی - سرگردانی - بیکاری - کاهلی)
- ۳- مترادف واژه «فایق»، «در عبارت عصا به قدرتی او شهد فایق شده»، کدام کلمه در متن زیر است؟
«مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی (ص) ...»
- ۴- معنای واژه «اندیشه» در بیت «وزین دختر شاه هاماوران / پراندیشه گشتی به دیگر کران»، با کدام گزینه یکسان است؟

الف) چو شب تیره گردد شیخون کنیم	ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم
ب) چو بشنید خسرو از آن شاد گشت	روانش ز اندیشه آزاد گشت
ج) غلام عشق شو کاندیشه این است	همه صاحب‌دلان را پیشه این است
- ۵- املاي صحیح را از داخل کمانک انتخاب کنید.
الف) دشمن (عن قریب / عن غریب) است که توی این دشت وسیع عملیات کند.
ب) شیرمرد عرصه ناوردهای (حول / هول)
ج) کدخدا و (مأمور / معمرور) نامه‌رسانی و چند تن دیگر از اشخاص معروف در آن میان جای داشتند.
۶- در کدام گزینه‌ها غلط املايي دیده می‌شود؟
الف) آن وقت من هرچه اصرار و تعارف می‌کنم، تو بیشتر ابا و امتناع می‌ورزی.
ب) بر روی بام خانه، خسته از نشئه خوب و پاک آن «اسرا» در بستر خویش به خواب رفتم.
ج) صبح، هنگام «چریغ آفتاب» کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم.
د) چه جای آن است که من دست شاهان بگزارم.
۷- در متن زیر املاي واژه‌ای نادرست به کار رفته است. درست آن را بنویسید.
بی آنکه بدانید تعقیبتان کردم چون شما معلم بودید و از آموختن هیچ چیز به شاگردانتان دریغ نداشتید. تنها و تنها برای تعلیم گرفتن، شبه شما را در میان تاریکی تعقیب می‌کردم.
۸- در گروه کلمات زیر دو نادرستی املايي به کار رفته است. درست آنها را بنویسید.
«طیلسان و ردا - محظور و مانع - تبق و سینی - شیبه و آواز اسب - منقلب و دگرگون - سنا و ستایش»
۹- درستی یا نادرستی عبارت‌های زیر را مشخص کنید.
الف) نقش ضمیر پیوسته در عبارت «وقتی که تعلل کردند موظفشان کردید با عبارت «هم بر انگاره عشق آبادش ساخته‌اند»، یکسان است.
ب) در عبارت «و صدای شوم و نامردانه‌اش در چاهسار گوش می‌پیچید»، یک ترکیب وصفی و دو ترکیب اضافی وجود دارد.

۱۰- در کدام گزینه «ممیز» وجود ندارد؟

- الف) نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهانی نظاره شده هم گروه
ب) هرکه داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند با یک ذره باز؟
ج) اینجا ... می‌توان چند حلقه چاه عمیق زد. د) بردن سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل، خطرناک است.

۱۱- در گروه اسمی: «این بروز محبت غیرمترقبه»، نوع وابسته وابسته را بنویسید. (با اندکی تغییر)

۱۲- جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

- الف) الگوی جمله «مردم به او دهقان فداکار می‌گفتند»، نهاد + متمم + فعل است.
ب) نوع حذف در بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد»، است.
ج) در بیت «بعد از آن مرغان دیگر سر به سر / عذرها گفتند مشتی بی‌خبر»، بخش مشخص شده، نقش دارد.

۱۳- در بیت زیر، نمودار پیکانی گروه اسمی متشکل از وابسته وابسته را رسم کنید.

«سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق»

۱۴- در عبارت زیر نوع «و» مشخص شده را بنویسید.

«همه چشم‌ها به او بود که حوزه حکمت را او گرم و چراغ علم و فلسفه و کلام را او که جانشین شایسته وی بود. روشن نگاه دارد.»

۱۵- زمان فعل مشخص شده در بیت «گر کسی وصف او زمن پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟» با فعل کدام عبارت

متفاوت است؟

- الف) بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. ب) خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد
۱۶- نقش واژه‌های «قصه» و «سخت» در شعر «قصه می‌گوید: / این برایش سخت آسان بود» با کدام واژه‌های بیت
«مگر کاتش تیز پیدا کند / گنه‌کرده را زود رسوا کند»، به ترتیب یکسان است؟

۱۷- نوع حرف ربط (پیوند) را در بیت زیر مشخص کنید.

«انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی چون فرخی، موافق ثابت‌قدم نداشت»

۱۸- تفاوت معنایی فعل «ساخت»، را در عبارت‌های زیر بررسی کنید.

الف) به مناسبت صحبت از سیزده عید بنا کرد به خواندن قصیده‌ای که می‌گفت همین دیروز ساخته است.

ب) علاوه بر آن یک «پانوراما» در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است.

۱۹- پسوند «ان» در جمله: «لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان.» نشانه چیست؟

قلمرو ادبی (۵ نمره)

۲۰- در هر عبارت کدام آرایه ادبی داخل کمانک به کار نرفته است؟

- الف) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش (تلمیح / جناس همسان / تضاد)
ب) گفت: «آگه نیستی کز سر درافتاد کلاه / گفت: «در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست» (جناس / پارادوکس / مراعات نظیر)
ج) اما خنده‌ات که رها می‌شود / و پروازکنان در آسمان مرا می‌جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌گشاید
(تشبیه / استعاره / کنایه)

۲۱- مفهوم کنایی «کباد کشیدن» را در عبارت «یکی از حضار که کباد شعر و ادب می‌کشید»، بنویسید.

۲۲- در بیت: «بدان گاه سوگند پرمایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه» زمینه حماسه دیده می‌شود.

۲۳- هر یک از آرایه‌های ستون «ب» مربوط به کدام مورد از ستون «الف» است؟ (با تغییر گزینه «ج»)

«الف»	«ب»
الف) جز گودالی که از کنجکاوای گلوله توپ در خاک فراهم آمده بود. کجا می‌توانست مخفیگاه من باشد؟	(۱) حس آمیزی
ب) از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند	(۲) حسن تعلیل
ج) رخس رخشنده/ با هزاران یادهای روشن و زنده	(۳) نماد
د) در آنجا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد/ غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟	(۴) ایهام
	(۵) تلمیح

۲۴- در عبارت‌های زیر، بخش‌های مشخص شده، چه آرایه ادبی می‌آفرینند؟

الف) متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است.

ب) آن شب نیز ماه با تلالو پرشکوهش از راه رسید و گل‌های الماس شکفتند.

۲۵- در کدام بیت شاعر بر پایه تشبیه بین دو مصراع، ارتباط معنایی برقرار کرده است؟

الف) مستمع، صاحب سخن را بر سر کار آورد غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد

ب) نی حدیث راه پر خون می‌کند قصه‌های عشق مجنون می‌کند

۲۶- نام خالق چند اثر در مقابل آن به درستی نیامده است؟

«ارمیا: سید مهدی شجاعی - مثل درخت در شب باران: محمدرضا شفیعی کدکنی - قصه شیرین فرهاد: احمد عربلو -

سندبادنامه: ظهیری سمرقندی - کباب غاز: محمدرضا رحمانی»

۲۷- نام پدیدآورندگان هر یک از آثار مقابل را بنویسید. الف) فیه ما فیه: ب) دری به خانه خورشید:

۲۸- همه موارد زیر از آثار ترجمه شده به شمار می‌آیند به جز.....

الف) قصه‌های دوشنبه ب) فی حقیقة العشق ج) کلیله و دمنه

۲۹- کدام گزینه، مصراع دوم بیت «اگر مستم اگر هشیار اگر خوابم اگر بیدار»، است؟

الف) به سوی تو بود روی سجودم؛ میهن ای میهن ب) به هر حالت که بودم با تو بودم؛ میهن ای میهن

۳۰- مصراع اول بیت زیر را مرتب کنید.

«بودم، پروردی، با، نابودی، تو، و، مهر، از، کردی فدای نام تو بود و نبودم؛ میهن ای میهن»

۳۱- بیت زیر را کامل کنید.

«خورشید بی‌حفاظ نشسته به روی خاک؟»

قلمرو فکری (۸ نمره)

۳۲- مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.

* یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

* بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

۳۳- شاعر در بیت «در دفتر زمانه فتد نامش از قلم/ هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت»، علت فراموشی جوامع را چه می‌داند؟

۳۴- با توجه به متن «به عالم عشق - که بالای همه است - نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد»،

سهروردی، شرط رسیدن به عالم عشق را چه می‌داند؟

۳۵- اشعار زیر بر کدام ویژگی عشق تأکید دارند؟

«آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد»

«خنده تو در پاییز / در کنار دریا / موج کف‌آلوده‌اش را / باید برفرازد»

۳۶- براساس مضمون بیت «آتش، ابراهیم را نبود زیان / هرکه نمرودی است، گو می‌ترس از آن» هریک از موارد زیر را

معادل کدام یک از شخصیت‌های داستان «گذر سیاوش از آتش» می‌توان دانست؟ (موبد / سیاوش / کیکاووس / سودابه)

الف) ابراهیم: ب) نمرود:

۳۷- در متن: «معلم برای ما سرمشق‌هایی تازه انتخاب کرده بود که بر بالای آنها عبارت «میهن سرزمین نیاکان، زبان ملی

به چشم می‌خورد. این سرمشق‌ها که به گوشه میزهای تحریر ما آویزان بود چنان می‌نمود که گویی در چهار گوشه اتاق،

درفش ملی ما را به اهتزاز درآورده باشند.» چرا راوی داستان، سرمشق‌ها را همچون درفش ملی می‌داند؟

۳۸- در هر یک از عبارت‌های زیر منظور از بخش مشخص شده چیست؟

الف) قندیل زیبای پروین سرزد و آن جاده روشن و خیال انگیزی که گویی یک راست به ابدیت می‌پیوندد.

ب) کرامت کن درونی دردی‌پرورد دلی در وی درون درد و برون درد

۳۹- با توجه به مراحل عرفان از نظر عطار، عبارت «تنهایی گزیدن و خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست.»

با کدام بیت از وادی‌های هفت گانه، ارتباط مفهومی پیدا می‌کند؟

الف) مال اینجا بایدت انداختن مُلک اینجا بایدت در باختن

ب) روی‌ها چون زین بیابان درکنند جمله سر از یک گریبان برکنند

ج) هشت جنت نیز اینجا مرده‌ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است

۴۰- بیت: «با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند» به کدام ویژگی دماوند اشاره می‌کند؟

*در اشعار و عبارات زیر، معنی و مفهوم قسمت‌های مشخص شده را به نثر روان بنویسید.

۴۱- به قول بیرجندی‌ها، در این دو شهر تنها یک «سرپری» زدیم.

۴۲- هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید مُقَرّح ذات.

۴۳- شو و مَجْرا ی دل زما نِه وان آتش خود نهفته مپسند

۴۴- کز نیستان تا مرا ببریده اند در نفی‌رم مرد و زن نالیده اند

۴۵- با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو

۴۶- محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد والسلام

۴۷- هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم که تو از آن منی و من از آن توام.

۴۸- آخرین رمق‌هایشان را در آخرین فشنگ‌هایشان می‌ریختند و شلیک می‌کردند.

پاسخ‌نامه تشریحی

۱- بهره‌ور ۲- سرگردانی ۳- صفوت / مصطفی ۴- گزینه «ب» یا «الف»

۵- الف) عن قریب (ب) هول (ج) مأمور ۶- گزینه «ب» (نشعه) و گزینه «د» (بگرام)

۷- شبه ← شبح ۸- طبق ← ثنا ۹- الف) درست (ب) نادرست ۱۰- گزینه «ب»



۱۳- شرح درد اشتیاق

۱۷- هم‌پایه‌ساز

۱۱- صفت مضاف‌الیه ۱۲- الف) مسند (ب) معنایی (ج) بدل

۱۴- ربط یا پیوند ۱۵- گزینه «الف» ۱۶- آتش - زود

۱۸- الف) سروده است یا گفته است (ب) بنا شده است / ایجاد شده است. ۱۹- نشانه جمع

۲۰- الف) جناس همسان (ب) پارادوکس (ج) تشبیه ۲۱- ادعای چیزی داشتن / خواستار چیزی بودن

۲۲- ملی یا قومی ۲۳- الف) ۲ یا حسن تعلیل (ب) ۴ یا ایهام (ج) ۱ یا حس آمیزی (د) ۳ یا نماد

۲۴- الف) مجاز (ب) استعاره / تشبیه ۲۵- گزینه «الف» ۲۶- دو اثر - (ارمیا و کباب غاز) ۲۷- الف) مولوی (ب) سلمان هراتی

۲۸- گزینه «ب» ۲۹- گزینه «الف» ۳۰- تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی

۳۱- یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟ ۳۲- در امان بودن عاشق ۳۳- نداشتن نویسندگان یا مورخان یا اندیشمندان

۳۴- گذشتن از دو پایه معرفت و محبت ۳۵- نیروبخشی عشق / عشق عامل جنبش و حرکت در هستی است.

۳۶- الف) سیاوش (ب) سودابه ۳۷- زیرا زبان ملی هر کشوری نشانه هویت آن است.

۳۸- الف) کهکشان (ب) عشق ۳۹- گزینه «ب» ۴۰- بلندی و ارتفاع کوه دماوند

۴۱- در این دو شهر فقط توقف کوتاهی کردیم. ۴۲- وقتی که نفس بیرون می‌آید (بازدم) شادی بخش وجود است.

۴۳- ای قلب روزگار (دماوند)، فوران کن (خشم خود را آشکار کن). ۴۴- در فریادهای من، ناله و زاری همه انسان‌ها وجود دارد.

۴۵- ای دوست، در ایران (کشور) انقلاب (ارزش‌های انقلاب) از ما به یادگار می‌ماند.

۴۶- سرانجام برای همیشه در ذات حق (سیمرغ) فانی شدند. ۴۷- هر روز باید یک سخن خاص (عاشقانه) را پیوسته بگویم.

۴۸- آخرین توانشان را با مهمات جنگی باقی‌مانده خود همراه کردند.

آزمون شماره ۲ مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت نظام آموزش و پرورش

azmoon.medu.ir

ساعت: ۱۶ عصر

سؤالات خرداد ۱۴۰۴ خارج کشور آزمون نوبت دوم

قلمرو زبانی (۷ نمره)

۱- معنی واژه مشخص شده را بنویسید.

«متکلم وحده و مجلس آرای بلامعارض شده است.»

۲- کدام واژه، جزء معانی کلمه مشخص شده نیست؟

«مَنْتِ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است.» (سپاس، شکر، نیکو)

۳- مترادف واژه «قدس» در عبارت «از شعر و خیال و عظمت و شکوه ابدیت پر از قدس و چهره‌های پر از ماورا محروم‌تر می‌شدم»، کدام واژه در متن زیر است؟

«از حضور و حمایت خود محروم کردم. درد تنهایی کشیدم. از لطف و صفای یاران و دوستان دور افتادم.»

۴- معنی واژه «دستور» در مصراع «چه نیکو گفت با جمشید دستور» با کدام گزینه، یکسان است؟

الف) به دستور فرمود تا ساروان هیون آرد از دشت صد کاروان

ب) گر ایدونک دستور باشد کنون بگوید سخن پیش تو رهنمون

ج) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

آموزش آرایه‌های ادبی

پیوست ۱:

۱- تشبیه:

ادعای همانندی و اشتراک چیزی است با چیز دیگر در یک یا چند صفت.

ارکان تشبیه: ۱- مشبّه ۲- مشبّه‌به ۳- وجه شبه ۴- ادات تشبیه

۱- مشبّه: اسمی که مانند می‌شود. ۲- مشبّه‌به: اسمی که چیزی به آن مانند می‌شود.

۳- وجه شبه: صفت مشترک بین دو اسم ۴- ادات تشبیه: واژه‌هایی که شباهت را به وسیله آنها نشان می‌دهند.

این ادات، اغلب عبارتند از: چون، چو، مانند، مثال، به سان، به رنگ، به کردار، ...

توجه: ۱- برای ساختن یک تشبیه وجود طرفین تشبیه (مشبّه و مشبّه‌به) الزامی است اما وجود بقیه ارکان ضروری نیست.

۲- به تشبیهی که به صورت مضاف و مضاف‌الیه به کار رود، اضافه تشبیهی می‌گویند.

بیت	مشبّه	مشبّه‌به
۱) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم	هر ملّتی که مردم صاحب قلم نداشت	زمانه
۲) بناوخت زخشم بر فلک مشّت	آن مشّت توویی توو ای دماوند	تو
۳) توو قلب فسرده زمینّی	از درد ورم نموده یک چند	تو
۴) تا وارهی از دم ستوران	وین مردم نحس دیو مانند	مردم
۵) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست	مر زبان را مشتری جز گوش نیست	گوش
۶) آتش عشق است کاندلر نی فتاد	جوشش عشق است کاندلر می فتاد	عشق
۷) صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب	تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند	جفا
۸) اگر کوه آتش بود بسپرّم	ازین تنگ، خوار است اگر بگذرم	آتش
۹) دلم را داغ عشقی بر جبین نه	زبانم را بیانی آتشی نه	عشق
۱۰) برکن ز بن این بنا که باید	از ریشه، بنای ظلم برکنند	ظلم
۱۱) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده.		رحمت
۱۲) خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.		نعمت
۱۳) پرده ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرَد.		ناموس
۱۴) فرّاش بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمرّدین بگسترد.		بادِ صبا
۱۵) و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد.		ابر بهاری
۱۶) درختان را به خلعتِ نوروزی قبای سبزِ ورق در بر گرفته.		ورق
۱۷) اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیع کلاهِ شکوفه بر سر نهاده.		شاخه
۱۸) عاکفانِ کعبه جلالش به تقصیرِ عبادت معترف.		جلال
۱۹) واصفانِ حلیه جمالش به تحیرِ منسوب.		جمال
۲۰) یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده.		مکاشفت
۲۱) عشق، آتش است، هر جا که باشد جز او رخت، دیگری نهد.		عشق
۲۲) آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان، آتش ببند.		عشق
۲۳) آخرین چراغِ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد.		امپراتوری

۲- استعاره و تشخیص:

(الف) استعاره نوع ۱ (مُصرَّحَه): هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای مجازی می‌گویند. هرگاه کلمه‌ای در معنای غیر حقیقی به کار رود و به دلیل شباهت، جایگزین کلمه دیگری شود، آرایه استعاره نوع ۱ (مصرَّحَه) ایجاد شده است.

به دیگر سخن، این نوع استعاره، تشبیهی است که از طرفین آن فقط «مشبه‌به» باقی بماند. مثلاً در جمله «فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد»، «فرش زمرّدین» استعاره از «چمن» می‌شود زیرا «مشبه» (چمن) حذف شده است.

راه تشخیص این نوع استعاره‌ها: در این نوع استعاره‌ها می‌توان بین معنای غیرحقیقی و معنای اصلی واژه، رابطه شباهت ایجاد کرد. مثلاً در جمله «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»، «بوستان» استعاره از معرفت الهی است زیرا در معنی اصلی خود یعنی «باغ» به کار نرفته و در ذهن گوینده، «معرفت الهی» شبیه «بوستان» تصوّر شده است.

(ب) استعاره نوع ۲ (مَکْنِیّه): تشبیهی است که مشبه آن همراه ویژگی «مشبه‌به» ظاهر شود و خود «مشبه‌به» حذف شود. این ویژگی یا به «مشبه» اضافه می‌گردد مثل «خنده چمن» و یا به آن نسبت داده می‌شود مثل «چمن خندید». مثلاً در عبارت «ابر مثل انسان عاشق می‌گردد»، اگر انسان عاشق که «مشبه‌به» است حذف شود، «گریستن» که ویژگی آن است به ابر نسبت داده می‌شود پس در «ابر می‌گردد» یک استعاره مکنیه ایجاد شده است.

راه تشخیص استعاره نوع ۲ (مکنیه):

مثلاً در ترکیب «عنان عقل» می‌گوییم: عقل، عنان (= افسار) ندارد و «عنان» از ویژگی‌های اسب است پس «عنان عقل» استعاره نوع ۲ است. و یا در «خنده شمع»، خنده از ویژگی‌های انسان است نه شمع، پس «خنده شمع» استعاره است.

(ج) تشخیص: نسبت دادن ویژگی و حالات انسانی به عناصر بی‌جان طبیعت، پرندگان، گل‌ها و دیگر موجودات، آرایه تشخیص را ایجاد می‌نماید. به دیگر سخن، استعاره‌ای که «مشبه‌به» آن انسان باشد، تشخیص نیز نامیده می‌شود. مثلاً در عبارت «ای شاخ تر به رقص آ»، «رقصیدن» یکی از حالات انسانی است که به شاخ تر نسبت داده شده است. پس در جمله مذکور می‌توانیم بگوییم آرایه «تشخیص یا استعاره» ایجاد شده است.

نکته: هر چیز غیر از انسان که با حرف «ای» مورد خطاب واقع شود و در معنای اصلی خود به کار رود، تشخیص است. مثلاً در جمله «ای گنبد گیتی، ای دماوند»، «دماوند» تشخیص است زیرا با حرف «ای» مورد خطاب واقع شده است.

تذکر مهم: اگر واژه‌ای که با حرف «ای» مورد خطاب واقع می‌شود، در معنی اصلی خود به کار نرفته باشد و منظور، چیز دیگری باشد، در آن مورد فقط استعاره نوع ۱ ایجاد شده است و تشخیصی در کار نیست.

مثلاً در مصراع «ای دیو سپید پای در بند»، واژه «دیو سپید» فقط استعاره از «دماوند» است، و نامیدن آرایه تشخیص برای آن درست نیست؛ هرچند که با حرف «ای» مورد خطاب واقع شده است.

شباهت تشخیص و استعاره نوع ۲ (مکنیه):

اگر ویژگی مورد نظر، مربوط به انسان باشد بین این نوع استعاره و تشخیص فرقی نیست و هر دو آرایه ایجاد شده است. ولی اگر ویژگی مربوط به غیر انسان باشد، فقط استعاره نوع ۲ ایجاد شده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «هر تشخیصی»، استعاره مکنیه هست ولی برعکس آن صادق نیست.

توجه: ۱- دانستن نام انواع استعاره (مصرّحه/ مکنیه) برای رشته‌های غیر علوم انسانی و معارف ضروری نیست.

۲- استعاره مکنیه‌ای که به صورت «مضاف و مضاف‌الیه» به کار رود، اضافه استعاری گفته می‌شود.

راه تشخیص اضافه استعاری از اضافه تشبیهی:

بیشتر مواقع تشبیه و یا استعاره به صورت یک ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) ظاهر می‌شود.

دانش‌آموزان عزیز، گاهی در تشخیص نوع آن (اضافه استعاری یا اضافه تشبیهی) دچار مشکل می‌شوند و به دنبال یک راه حل ساده می‌گردند در چنین مواقعی باید دقت کرد اگر کلمه اول (واژه مضاف)، نام اندام یا یک جزء یا ویژگی از کل ساختمان موجود دیگری بود که به مضاف‌الیه نسبت داده شده بود، نوع ترکیب، اضافه استعاری (= استعاره) است ولی اگر کلمه اول، خود، کل بود و نتوان آن را زیرمجموعه چیز دیگری قرارداد نوع ترکیب، اضافه تشبیهی (= تشبیه) است.

مثال: «دست خیال» اضافه استعاری است زیرا می‌توان گفت «دست»، جزیی از اجزای انسان است ولی «پرندۀ خیال» اضافه تشبیهی است. زیرا پرندۀ، خود، کل و یک مجموعه کاملی است که نمی‌توان آن را جزیی از ساختمان موجود دیگری دانست. برای مسلط شدن بر موضوع، ترکیب‌های زیر را با هم مقایسه کنید و به اضافه تشبیهی یا استعاری بودن آن پی ببرید.

«عنان دل» و «مرغ دل» «آتش خشم» و «حمله خشم» «دست اجل» و «صبح اجل»
«طبل عشق» و «آواز عشق» «سقف شب» و «قالی شب» «مرغ عقل» و «چشم عقل»

نمونه‌های استعاره:

واژه استعاره و مفهوم آن

- | | | |
|----------------------------|----------------------------|-------------------------------|
| از سیم به سر یکی کُله‌خُود | ز آهن به میان یکی کمر بند | سیم: برف / کله‌خود: صخره‌ها |
| تا وارهایی از دم ستوران | وین مردم نحس دیو مانند | ستوران: مردم نادان |
| با شیر سپهر بسته پیمان | با اختر سعد کرده پیوند | شیر سپهر: آفتاب |
| ای مشّت زمین بر آسمان شو | بر وی بنواز ضربتی چند | مشت زمین: کوه دماوند |
| تا درد و ورم فرو نشیند | کافور بر آن ضماد کردند | ورم: برآمدگی کوه / کافور: برف |
| پنهان مکن آتش درون را | زین سوخته‌جان، شنو یکی پند | آتش: خشم |
| ای مادر سرسپید، بشنو | این پند سیاه‌بخت فرزند | مادر سرسپید: کوه دماوند |
| برکش ز سر این سپید معجر | بنشین به یکی کبود آورند | سپید معجر: برف |
| آتش عشق است کاندل نی فتاد | جوشش عشق است کاندل می فتاد | جوشش عشق: استعاره نوع ۲ |
| بفکن ز پی این اساس تزویر | بگسل ز هم این نژاد و پیوند | اساس تزویر: استعاره نوع ۲ |

نمونه‌های تشخیص:

مورد تشخیص

- | | | |
|--|--|---------------------------|
| همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد | خبر از من به رفیقی که به طُرف چمن است | خبر بردن باد سحر |
| هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت | آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت | غم نداشتن دل |
| انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی | چون فرخی، موافق ثابت‌قدم نداشت | موافق داشتن انصاف و عدل |
| صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب | تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند | سر و تن داشتن چوب |
| با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم | در باغ می‌ماند ای دوست، گل، یادگار من و تو | سحرخیز بودن نسیم |
| چون رود امیدوارم، بی‌تابم و بی‌قرارم | من می‌روم سوی دریا جای قرار من و تو | امیدوار و بی‌تاب بودن رود |
| عاشق آن باشد که چون آتش بُود | گرم‌رو، سوزنده و سرکش بُود | سرکش بودن آتش |
| عشق، هرکسی را به خود راه ندهد | راه ندادن عشق | |
| قصّه، بی‌شک راست می‌گوید | راست گفتن قصه | |
| گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند | خواندن (صدا زدن) گل سرخ | |

پیوست ۲:

توضیحات تکمیلی برخی نکات زبانی
کارگاه‌های متن پژوهی فارسی (۳)

درس یکم

* **واژه‌های هم‌آوا:** واژه‌هایی هستند که از نظر تلفظ یکسان هستند، اما از نظر شکل نوشتاری و معنایی متفاوت. صواب (درست) و ثواب (پاداش) ثنا (ستایش) و سنا (روشنی) حیات (زندگی) و حیات (محوطه) **قابل توجه:** در صفحه ۲۳۹، تمامی واژه‌های «هم‌آوا» مربوط به فارسی ۳ برای کسب آمادگی در امتحان آمده است.

* نقش ضمائر پیوسته (متصل):

ضمائر پیوسته به آن دسته از ضمیری گفته می‌شود که به تنهایی نمی‌توانند در جمله به کار روند، بلکه به کلمه قبل از خود اضافه می‌شوند و در نقش‌های مضاف‌الیه، مفعول و متمم به کار می‌روند. این ضمائر متصل عبارتند از: مَ، مَ، تَ، شَ / مَن، تَن، شَن

الف) نقش «مضاف‌الیه»

هرگاه ضمیر متصل در جمله یا عبارت، مضاف‌الیه باشد، قاعدتاً بعد از مضاف قرار می‌گیرد، که مجموعاً ساخت مضاف و مضاف‌الیه (ترکیب اضافی) را تشکیل می‌دهند.

«نیست جانش محرم اسرار عشق هر که را در جان غم جانانه نیست»

در مصرع اول این بیت، ضمیر متصل «ش» که به کلمه «جان» اضافه شده، مضاف‌الیه است. ← جانش (= جان او) گاهی این ترتیب رعایت نمی‌شود؛ یعنی، ضمیر متصل مضاف الیهی، به طور مرسوم، بعد از مضاف قرار نمی‌گیرد. مثال: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده. در این جمله، ضمیر متصل «ش» مضاف‌الیه برای رحمت است ← رحمتش ولی چون مضاف با صفت همراه شده ← رحمت بی حساب، به ناچار، ضمیر متصل بعد از صفت آمده ← رحمت بی حسابش به دیگر سخن در این جمله، یک ترکیب وصفی شکل گرفته (رحمت بی حساب) و یک ترکیب اضافی (رحمتش = رحمت او)

نمونه‌های نقش مضاف‌الیه

- ۱- این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
در مصراع اول، ضمیر «ش»، به «طلب» اضافه شده، و مضاف‌الیه است. (طلبش ← طلب او)
- ۲- تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دل‌بند
در مصراع اول، ضمیر متصل «ت»، مضاف‌الیه برای «روی» است. (نبیندت روی ← روی تو را نبیند)
- ۳- گفت: آگه نیستی کز سر درافتاد کلاه گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست
در مصراع اول، ضمیر «ت»، مضاف‌الیه برای «سر» است. (کز سر در افتاد کلاه ← که کلاه از سر تو در افتاد)
- ۴- بعد از این وادی حیرت آیدت کار دائم درد و حسرت آیدت
در مصراع دوم، ضمیر متصل «ت»، مضاف‌الیه برای «کار» است. (کار درد و حسرت آیدت ← کار تو، درد و حسرت آید= شود)
- ۵- بعد از آن بنمایدت پیش نظر معرفت را وادی ای بی‌پا و سر
در مصراع اول، ضمیر «ت»، مضاف‌الیه برای «نظر» است. (بنمایدت پیش نظر ← پیش نظر تو بنماید)

نمونه‌های ضمیر متصل در نقش مفعولی

- ۱- خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌ال‌حزن است
ضمیر «ش» در «کنش»، نقش مفعولی دارد. (آن را ویران کن)
- ۲- خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این مُلک که بغداد و ری‌اش نام نهادند
ضمیر متصل «ش» بعد از «ری»، نقش مفعولی دارد. (این سرزمینی که آن را بغداد و ری نامیدند.)
- ۳- دل گرمی و دمسردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی‌اش نام نهادند
ضمیر «ش» بعد از «دیا»، مفعول است. (گاهی آن را مردادمه و گاهی دی، نام نهادند)
- ۴- ورایدون که زین کار هستم گناه جهان آفرینم ندارد نگاه
در مصراع دوم ضمیر «م» مفعول است. (جهان‌آفرین، مرا نگاه ندارد)

نمونه‌های ضمیر متصل در نقش متممی

- ۱- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی
در مصرع دوم ضمیر «ش»، بعد از فعل «بُود» نقش متممی دارد. (بُودش ← برای او بُود)
- ۲- بعد از این وادی حیرت آیدت کار، دایم درد و حسرت آیدت
ضمیر «ت»، در مصراع اول، متمم است. (وادی حیرت برای تو پدیدار می‌شود.)
- ۳- بدان گه که شد پیش کاووس باز فرود آمد از باره، بردش نماز
در مصراع دوم، ضمیر متصل «ش» در نقش متممی است. (بردش نماز ← به او نماز برد = به او تعظیم کرد)

انواع حذف: الف) حذف به قرینه لفظی: اگر حذف برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرینه لفظی گویند.

مثال: در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

در عبارت فوق «فعل جمله دوم» ذکر نشده؛ اما خواننده از «فعل جمله اول» به فعل جمله دوم، یعنی «است» پی می‌برد. در این جمله حذف فعل به قرینه لفظی صورت گرفته است.

نمونه‌های حذف به قرینه لفظی:

- ۱- هر نفسی که فرو می رود مُمد حیات است و چون برمی آید، مُفرح ذات [است]
- ۲- بدان که از جمله نام‌های حُسن، یکی «جمال» است و یکی «کمال» [است]
- ۳- جامه‌ای کاو نشود غرق به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن [است] و کم از کفن است

چند نکته درباره حذف به قرینه لفظی:

- ۱) گاهی حذف فعل در بخش صرفی فعل مرکب یا فعل‌های کمکی صورت می‌گیرد. این نوع حذف، به قرینه لفظی است.
مثال: یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]
- ۲) حذف فعل در صورتی که فقط شناسه‌ها تغییر کرده باشد، حذف به قرینه لفظی است.
مثال: دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ [بود] ← حذف به قرینه لفظی
- ۳) نهاد اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه شناسه فعل، به قرینه لفظی حذف کرد.
مثال: [من] با حال استیصال پرسیدم: پس [من] چه خاکی به سرم بریزم/ مگر [تو] می‌خواهی [تو] آبروی خودت را بریزی



(ب) حذف به قرینه معنایی: اگر جزء یا اجزایی از جمله را حذف کنیم اما «لفظی» معادل آن در جمله نباشد، چنانکه بخش حذف شده را با توجه به «معنی جمله» تشخیص دهیم، حذف آن به «قرینه معنایی» است.

مثال: حمید گفت: از نمایشگاه کتاب چه خبر؟ در این عبارت جای «فعل داری» در جمله دوم، خالی است. تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که «فعل داری» از جمله دوم حذف شده است. در این جمله حذف به «قرینه معنایی» صورت گرفته است.

توجه: در کلماتی که «منادا» واقع می‌شوند، همواره حذف فعل به «قرینه معنایی» صورت گرفته است. **مثال:**

* ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (حذف فعل بعد از مرغ سحر)

* عشق من [گوش کن] خنده تو/ در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفت (حذف فعل بعد عشق من)

نمونه‌های حذف به قرینه معنایی:

- ۱- چه غم دیوارِ اَمّت را [است] که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موجِ بحر آن را [است] که باشد نوح کشتیان؟
- ۲- همه از بهرِ تو سرگشته و فرمانبردار [هستند] شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری
- ۳- بنده همان به [بهتر] [است] که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
- ۴- ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش کس نتواند که [شکر او] به جای آورد
- ۵- گفت: «نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم» گفت: «والی از کجا [معلوم است] در خانه خمار نیست؟»
- ۶- تو مشقتِ درشتِ روزگاری از گردشِ قرن‌ها پس‌افکند [مانده‌ای]
- ۷- از سیم به سر یکی کُله‌خود [داری] ز آهن به میان یکی کمر بند [داری]

درس دوم و سوم

فعل‌های اسنادی و غیر اسنادی:

از مصدرهای «هستن، بودن، شدن، گشتن، گردیدن، آمدن» فعل‌های اسنادی ساخته می‌شود. اما در حالت خاصی، با توجه به معنی، فعل غیر اسنادی تشکیل می‌شود. در اینجا هر دو حالت بررسی می‌شود:

فعل‌های خانواده «هستن، بودن»:

الف) اگر به معنی «وجود داشتن» یا «موجود بودن» باشد، فعل غیر اسنادی است.

گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست ← فعل غیر اسنادی

(ب) اگر ارتباط دهنده حالتی به جاندار یا یک شیء باشد، فعل اسنادی است. سرّ من از ناله من دور نیست ← فعل اسنادی

فعل‌های خانواده «شدن»:

الف) اگر به معنی «رفتن» باشند، فعل غیر اسنادی هستند: کان سوخته را جان شد و آواز نیامد ← فعل غیر اسنادی

(ب) اگر دگرگونی یک حالت را نشان دهند، فعل اسنادی هستند: من به هر جمعیتی نالان شدم ← فعل اسنادی

فعل‌های خانواده «گشتن و گردیدن»:

الف) اگر به معنی «چرخیدن» باشند، فعل غیر اسنادی هستند: * به دنبال سرِ چنگیز می‌گشت ← فعل غیر اسنادی

(ب) اگر به معنی «شدن»، تغییر کیفیت را نشان دهند، فعل اسنادی هستند: * محو او گشتند آخر بر دوام ← فعل اسنادی

فعل‌های خانواده «آمدن»:

الف) اگر نشان دهنده عمل «آمدن» باشند، فعل غیر اسنادی هستند بیامد دو صد مرد آتش‌فروز ← فعل غیر اسنادی

(ب) اگر با مفهوم «شدن»، تغییر حالتی را نشان دهند، فعل اسنادی هستند: عشق، فرض راه آمد ← فعل اسنادی

مفاهیم ابیات و عبارات پرشی‌های قلمرو فکری

- ۱- ■ هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کِلک از بَنان افکنده‌ای
 ■ گفت: «به خاطر داشتم که چون به درختِ گلِ رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

مفهوم مشترک: ناتوانی از وصف معشوق / حیرانی و سرگشتگی عاشق

- ۲- * گفت: «از بهرِ غَرامت، جامه‌ات بیرون کُنم» گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»
 * گفت هان ای محتسب بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گُرو

مفهوم مشترک: تاوان خواهی و زورگویی مأموران حکومتی

- ۳- ■ دور شو از بَرَم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم
 ■ گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» گفت والی از کجا در خانهٔ خَمّار نیست

مفهوم مشترک: پرهیز از تزویر و ریاکاری

- ۴- * دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
 * گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

مفهوم مشترک: عشق، عامل ارزشمندی، تعالی و کمال است.

- ۵- ■ یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی، تر شوی
 ■ بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار که هیچ، زیر و زبر شوی

مفهوم مشترک: در امان بودن عاشق حق، از آلودگی‌های دنیوی

- ۶- * جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بَدَر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
 * فرّخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

مفهوم مشترک: جان‌فشانی و فداکاری در راه وطن

- ۷- ■ شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند
 ■ دلا خموشی چرا؟ چو خُم نجوشی چرا؟ برون شد از پرده راز، تو پرده‌پوشی چرا؟

مفهوم مشترک: دعوت به فریاد و قیام علیه ظلم و ستم

- ۸- * کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
 * «کُلُّ شَیْءٍ یَرْجِعُ الی أَصْلِهِ»

مفهوم مشترک: میل بازگشت به اصل و ریشهٔ خود

- ۹- ■ هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجس‌ت آسَرارِ من
 ■ در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حَسَبِ فکر گمانی دارد

مفهوم مشترک: محدودیت درک بشری در فهم اسرار غیب

جدول نموداری تاریخ ادبیات

ردیف	شماره درس	عنوان متن	شاعر / نویسنده	شرح نکات مهم
۱	ستایش	ملکا ذکر تو گویم	حکیم سنایی	غزل «ملکا ذکر تو گویم» یکی از سروده‌های اوست.
۲	یکم	شکر نعمت	سعدی	۱. کتاب «گلستان» را به «نثر آمیخته به نظم» نگاشته.
۳	ادبیات تعلیمی	گنج حکمت (گمان)	نصراله منشی	ترجمه «کلیله و دمنه» از آثار اوست.
۴	دوم ادبیات تعلیمی	مست و هشیار	پروین اعتصامی	۱. دارای دیوان اشعار
۵			نظامی	۲. قطعه «مست و هشیار»، از مناظره‌های زیبای اوست.
۶		شعرخوانی (در مکتب حقایق)	حافظ	مناظره (گفت‌وگو) خسرو با فرهاد از سروده‌های اوست.
۷	سوم ادبیات پایداری	آزادی	ابوالقاسم عارف قزوینی	۱. دارای دیوان اشعار
			فرخی یزدی	۲. غزل «آزادی» یکی از اشعار وطنی اوست که به سلطه بیگانگان و ستمگری محمدعلی شاه اشاره دارد.
		غزل اجتماعی	-	۱. به غزل‌هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی باشد، غزل اجتماعی می‌گویند.
۱۰	گنج حکمت (خاکریز)	عیسی سلمانی لطف آبادی	۲. این نوع غزل در «عصر مشروطه» با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی رواج یافت.	
			۳. نمونه‌های این نوع غزل در سروده‌های شاعرانی چون «محمدتقی بهار»، «عارف قزوینی» و «فرخی یزدی» آمده.	
۱۱	پنجم ادبیات پایداری	دماوندیه	محمدتقی بهار	«روایت سنگر سازان ۲»، از نوشته‌های اوست.
				۱. دارای دیوان اشعار
	۱۲	روان خوانی (جاسوسی که الاغ بود)	احمد عرب‌لو	۲. وی شعر «دماوندیه» را در قالب «قصیده» در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سرود.
				۳. بهار این قصیده را با تأثیرپذیری از اوضاع جامعه عصر خود مثل «هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت مرکزی» گفته است.
				۱. «قصه شیرین فرهاد» از اوست.
				۲. در این قصه، خاطره‌ای از دوران دفاع مقدس به نام «جاسوسی که الاغ بود» آمده است.

واژه‌نامه

۱.آ

آخته*: بیرون کشیده، برکشیده

آزرم*: شرم، حیا

آزگار*: زمانی دراز، ویژگی آنچه

بلند و طولانی به نظر می‌رسد.

آستانه*: آغاز، آستان

آسمان جُل*: کنایه از فقیر،

بی چیز، بی خانمان

آوند*: آونگ، آویزان، آویخته

آبِهت*: بزرگی و شکوه که سبب

احترام یا ترس دیگران است.

ابدیت*: بی کرانگی، جاودانگی، پایداری

أتراق*: توقف چند روزه در سفر به

جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن

اثنا: موقع

اجابت: پذیرفتن، قبول کردن

اجانب*: بیگانگان، جمع اجنبی

احداث شدن*: ساخته شدن

اختر سعد*: سیاره مشتری است

که به «سعد اکبر» مشهور است.

ادیب*: آداب‌دان، ادب‌شناس،

سخن‌دان، معلم و مربی

ارادت*: میل و خواست، اخلاص،

علاقه و محبت همراه با احترام

ارتفاع*: محصول زمین‌های زراعتی

ارتفاع ولایت*:

عایدات و درآمدهای مملکت

ارغند*: خشمگین و قهرآلود

از هم گسستن*: نابود کردن

استبعاد*: دور دانستن،

بعید شمردن چیزی

استبعاد داشتن*: بعید و دور بودن

از تحقق و وقوع امری

استشاره*: رای‌زنی، مشورت،

نظرخواهی

استشمام کردن*: بوییدن،

بوی چیزی را احساس کردن

استغنا*: بی‌نیازی، در اصطلاح

بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا

استقرار*: مستقر شدن، برپایی،

برقرار و ثابت کردن کسی یا

چیزی در جایی

استیصال*: ناچاری، درماندگی

اسرا*: در شب سیر کردن،

هفدهمین سوره قرآن کریم

اشتیاق*: میل قلب است به دیدار

محبوب؛ در متن درس، کشش روح

انسان خداجو در راه شناخت

پروردگار و ادراک حقیقت هستی.

اعراض*: روی گردانی

روی گرداندن از کسی یا چیزی

اعلان*: آشکار کردن چیزی و

باخبر ساختن مردم از آن

آطور*: رفتار و یا سخنی ناخوشایند

و ناهنجار

اعانت*: یاری، یاری دادن

أعلا*: برتر، ممتاز، نفیس،

برگزیده از هر چیز

افسار*: تسمه و ریسمانی که به سر

و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند.

افسر: تاج

افسرده*: بی‌بهره از معنویت،

بی‌ذوق و حال

افسرده*: منجمد، سرما زده

افلاک: آسمان‌ها

اکتفا کردن: بسنده کردن

اکراه*: ناخوشایند بودن،

ناخوشایند داشتن امری

اکناف*: جمع کَنَف، اطراف، کناره‌ها

امتناع*: خودداری، سرباز زدن

از انجام کاری یا قبول کردن

سخنی

انابت*: توبه، پشیمانی،

بازگشت به سوی خدا

انبساط*: خودمانی شدن؛ حالتی

که در آن احساس بیگانگی و

ملاحظه و رودربایستی نباشد.

اندوه‌گسار*: غم‌گسار، غمخوار

اندیشه*: ترس، اضطراب، فکر، اندوه

انضمام*: ضمیمه کردن

به انضمام*: به ضمیمه، به همراه،

به علاوه

انگاره*: طرح، نقشه

اورند: تخت، اورنگ

اولی*: شایسته؛ اولی‌تر*: شایسته‌تر

اهتزاز: به حرکت در آمدن

اهتمام ورزیدن در کاری*:

همت گماشتن به انجام دادن آن

اهتمام*: کوشش، سعی،

همت گماشتن

اهرمن: شیطان

اهورایی*: خدایی، ایزدی،

منسوب به اهورا

ایدون*: این چنین

ایدونک*: ایدون که

نمایندگان فروش کتاب‌های فارسی نگاه نو

الف) شیراز

۱	بانک کتاب معالی آباد	جنب پل معالی آباد، ابتدای ۱۴ متری دینکان	۳۶۳۶۱۱۰۵ - ۷
۲	بانک کتاب صادق	چهارراه خلدبرین به سمت ملاصدرا، نبش کوچه ۳	۳۲۳۵۶۵۷۰
۳	بانک کتاب (عمده‌فروشی)	خیابان قصردشت، روبه‌روی انتقال خون، جنب کوچه ۵۹	۳۶۲۹۳۱۲۱
۴	پخش کتاب	بولوار بعثت، نرسیده به فلکه سنگی	۳۶۴۸۰۶۰۹
۵	پخش گلستانه (عمده‌فروشی)	خیابان تختی، کوچه جاوید	۳۲۲۳۲۲۱۰
۶	خوارزمی	خیابان ملاصدرا، ابتدای خیابان معدل، طبقه زیرین	۳۲۳۱۸۰۴۹
۷	دنیای کتاب (عمده و خرده)	خیابان مشیرفاطمی، ابتدای معدل، طبقه زیرین	۳۲۳۳۵۱۶۹
۸	کتاب‌فروشی شیراز	خیابان قصردشت، روبه‌روی انتقال خون، جنب کوچه ۵۹	۳۶۲۶۴۲۰۰
۹	کتاب‌فروشی مرکزی	چهارراه ملاصدرا، ابتدای رحمت آباد	۳۶۲۶۹۸۲۶
۱۰	کتاب‌فروشی هیرید	خیابان معالی آباد، جنب کوچه ۱۵، پایین پاساژ نغمه	۳۶۲۴۹۷۸۳
۱۱	کتاب‌فروشی مصیر	شهرک گلستان، بلوار علامه امینی، روبه‌روی درمانگاه	۰۹۱۶۴۴۷۲۳۱۳
۱۲	کتاب‌فروشی فرهنگ	خیابان مشیرفاطمی، ابتدای معدل، طبقه زیرین	۳۲۳۳۵۲۹۶
۱۳	مرکز کتاب زرهی	بلوار زرهی. بین کوچه ۶۲ و ۶۴، روبه‌روی خیابان فلّاحی	۳۸۲۲ ۲۱۱۲

ب) شهرستان‌های فارس و استان بوشهر

آباد	کتاب‌فروشی خورشید شب	میدان شهید منتظری	۴۴۳۴۷۳۲۷
جهرم	کلبه کتاب	خیابان جمهوری، راستهٔ طلافروشان	۵۴۲۲۶۶۴۹
داراب	کتاب‌فروشی آوای دانش	خیابان بهار، کتاب‌فروشی آوای دانش	۰۹۱۷۱۳۲۰۵۸۹
سپیدان	کتاب‌فروشی صفا	خیابان شهید غضنفری	۰۹۱۷۴۵۰۴۷۶۸
فسا	کتاب‌فروشی ایران باستان	خیابان امام خمینی، سه راه دریعی	۵۳۳۱۵۲۴۲
فسا	خانهٔ کتاب ارشادی	خیابان روزبهان	۵۳۳۵۲۲۸۵
قیر	کتاب‌فروشی اکبری	بولوار امام، جنب صندوق حمیدیه	۰۹۱۷۳۹۲۰۰۳۹
مرودشت	کتاب‌فروشی نگار	میدان شهرداری، خیابان ۷ تیر	۴۳۲۲۱۴۷۰
مرودشت	کتاب‌فروشی عزیزی	میدان شهرداری، خیابان ۷ تیر	۴۳۲۲۲۲۱۸
ممسنی	مرکز نشر دانشگاهی	خیابان شهید مدنی، نبش کوچه ۵	۰۹۱۷۳۲۲۲۱۳۳
نیریز	کتاب‌فروشی کالج	خیابان قدس، پاساژ زحلی طبقه دوم	۵۳۸۲۱۶۳۳
نیریز	کتاب‌فروشی صادق یار	روبه‌روی مدرسهٔ شاهد	۵۳۸۲۶۸۷۸
بوشهر	کتاب‌فروشی پاپیروس	خیابان امام خمینی، جنب سینما بهمن	۰۹۳۰۶۰۳۳۷۹۷
برازجان	کتاب‌فروشی پارسیان	چهارراه بیمارستان، روبه‌روی سه راه شهرک	۰۹۱۷۳۷۳۲۴۴۲

برای خرید این کتاب، با شمارهٔ «۰۹۹۲۵۶۰۴۵۴۹»، هماهنگی نمایید و یا بهای آن را به شماره کارت زیر واریز نمایید و نشانی کامل پستی خود را از طریق پیامک، واتساپ، ایتا به شمارهٔ مذکور اعلام کنید تا با پست پیشتاز، ارسال شود.

بانک ملی: شماره کارت: ۹۱۴۸، ۵۴۵۸، ۹۹۱۴، ۶۰۳۷ به نام جواد امیرسالاری

سامانه فروش اینترنتی: www.negahenow.com